

پیام کتابخانه مرکزی



فصلنامه خبری کتابخانه مرکزی دانشگاه صنعتی شریف



اطلاعات

شماره:

۲۱

تاریخ انتشار:

تابستان ۱۴۰۴

دوره انتشار:

فصلنامه

تماس با ما

PHONE

66165101

Email

library@sharif.ir

WEBSITE

Library.sharif.ir

Telegram

Sharif_library

Instagram

Sharif_uni_central_lib

به کوشش:

محمد میرزایی

فرنوش رقابی

با سپاس از:

دکتر عباس ملکی

دکتر شانت باغرام

مهندس علی محمد پرورش

با مشارکت:

همکاران کتابخانه مرکزی،

مرکز اسناد و گنجینه

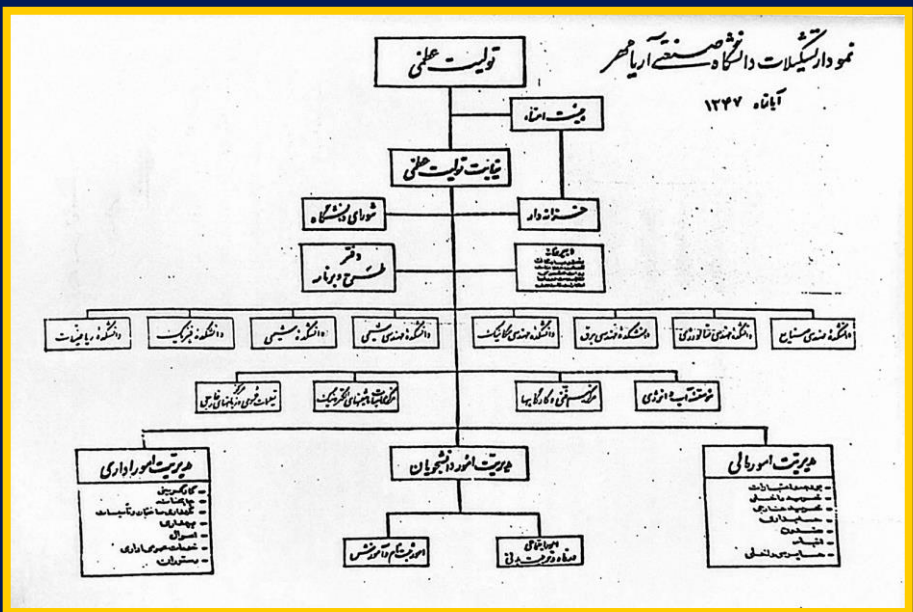
آنچه در این شماره می خوانید:

- برگی از تاریخ شریف
- از کتابخانه با آمار
- در گرامیداشت تاریخ علم دوره ی اسلامی
- با اهل قلم شریف
- یاد باد آن روزگاران
- از فرهنگ و ادب: معرفی کتاب
- همان به که نیکی بود یادگار

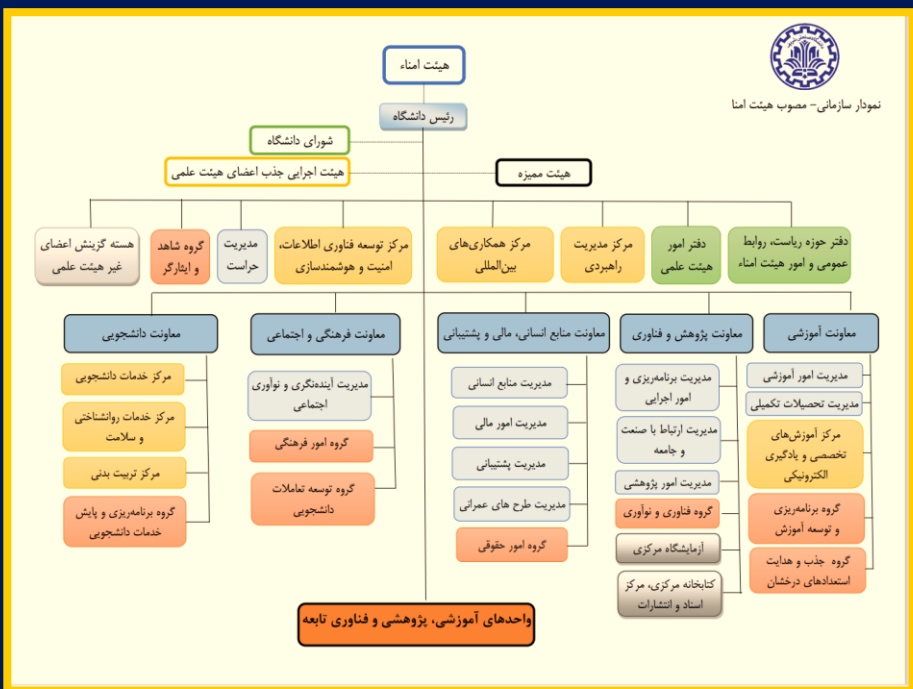


عنوان اثر: چهره نگاره ی خیالی محمد بن زکریا رازی

خالق اثر: علی محمد پرورش



نمودار سازمانی دانشگاه صنعتی شریف در سالهای ۱۳۴۷ و ۱۴۰۴





از کتابخانه با آمار (تابستان ۱۴۰۴)

بخش امانت

صدیقه قدیمی، مونا گرسویی، مسعود بدری، محمود رحمانی، ناصر حکمتجو

آمار منابع در یک نگاه

کل منابع: ۲۱۲۰۲۹

کل مقاله‌ها: ۳۵۶۷۱

کل کتابها: ۱۴۰۸۳۴

کل پایان نامه‌ها: ۲۸۷۷۴

کل موضوعات: ۲۰۵۳۳۷

کل محتوای دیجیتال: ۷۷۹۷۰

کل نسخه‌های منابع: ۲۰۶۹۹۸

نوع رویداد	تعداد
امانت کتاب	۱۴۲۲
بازگشت کتاب	۴۰۶
تمدید	۱۷۸
رزو و نگهداری	۱۶۰

حوزه موضوعی	تعداد	رده
زبان و ادبیات	589	P
مهندسی (کلیات)، مهندسی عمران	144	TA
ریاضیات و علوم کامپیوتر	117	QA
فیزیک	93	QC
علوم اجتماعی، مدیریت، اقتصاد	85	H
مهندسی برق، الکترونیک، مهندسی هسته‌ای	78	TK
فلسفه، روانشناسی، دین	60	B
شیمی	52	QD
فناوری شیمیایی (مهندسی شیمیایی)	43	TP
آموزش و پرورش	30	L

پرمراجعه ترین رده‌های موضوعی کتاب

کتاب جدید (نسخه)

کتاب جدید امانت یک	۱۵۲
کتاب جدید امانت دو	۲۴۱





واحد عضویت و
تسویه حساب

Lib_memb
@sharif.ir

۶۶۱۶۵۱۳۱



بخش عضویت و تسویه حساب

مریم ضیایی

تعداد	عضویت
۱۱	کارشناسی
۳۳	کارشناسی ارشد
۲+۱۰	دکتری + پسادکتری
۳	هیئت علمی
۳	کارمند
۱	طرح سربازی
۵	پردیس تهران و بین الملل کیش
۵	فارغ التحصیلان



تعداد	تسویه حساب
۲۱۰	کارشناسی
۱۶۹	کارشناسی ارشد
۲ + ۶۷	دکتری + پسا دکتری
۲	هیئت علمی
۲۳	پردیس تهران و بین الملل کیش
۵	کارمند
۲	طرح سربازی



پرسش از بخش
خدمات نوین

Libjournal
@sharif.ir

Lib_research
@sharif.ir

۶۶۱۶۵۱۲۳

۶۶۱۶۵۱۰۵



بخش خدمات نوین منابع پژوهشی و آموزشی

مهشید نجوانپور، هما اقبال آل‌آقا، نادر آرزومند



فراهم آوری کتب تخصصی جدید:

➤ ۶ عنوان کتاب فارسی در ۱۱ نسخه

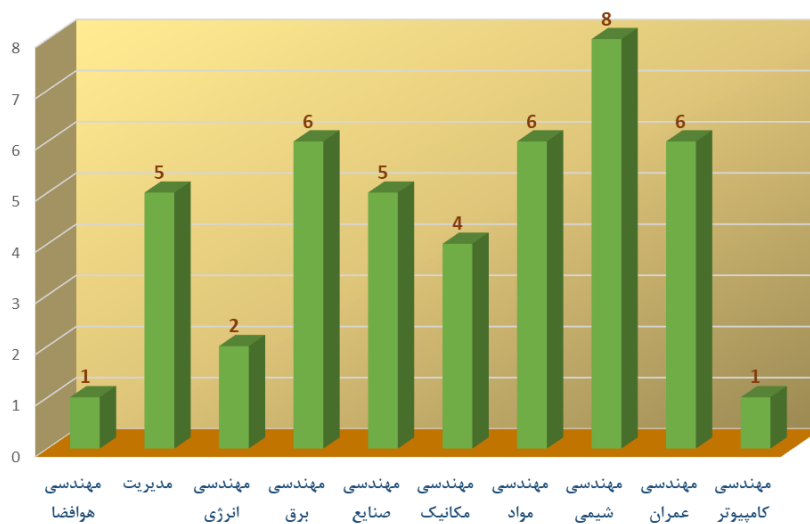
➤ ۴۳ عنوان کتاب انگلیسی تخصصی چاپی و ۶۱ عنوان ایبوک

استفاده از فضای مطالعه و پژوهش انفرادی و گروهی:

۶۰۰۸ دانشجوی تحصیلات تکمیلی (شامل ۶۹۳ دانشجوی دکتری و ۵۳۱۵

دانشجوی کارشناسی ارشد)

مراجعین بخش پایان نامه بر اساس رشته تحصیلی



بخش خدمات پایان نامه

پرویز جهانگیری



تحويل پایان نامه

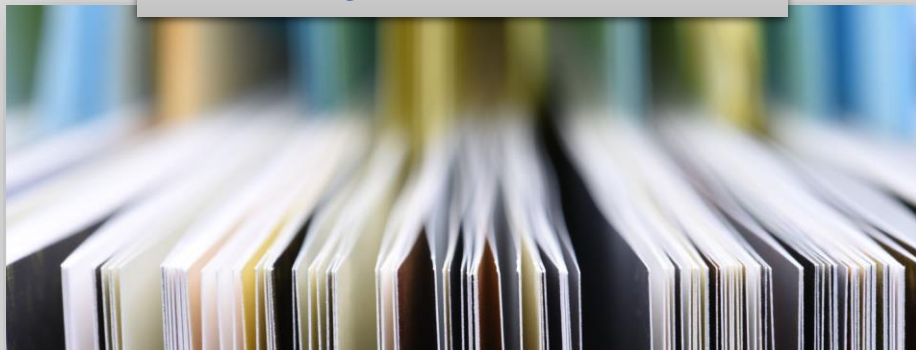
Lib_submit
@sharif.ir

۶۶۱۶۵۱۱۴



سازماندهی کتب

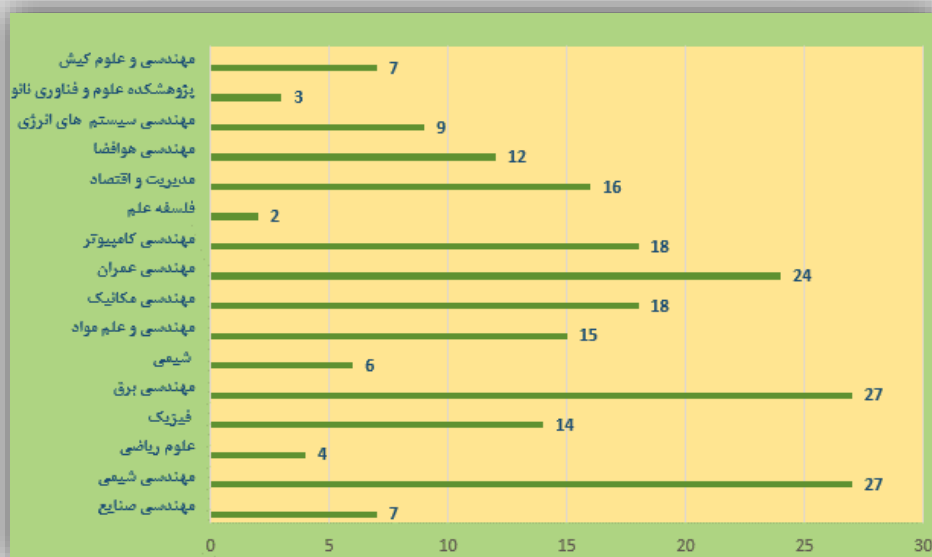
رضوان ارباب زاده، مرضیه حسنی، فرشته عدل



۲۲۰ عنوان کتاب جدید و ۲۰۹ نسخه کتاب کپی چاپی به زبان‌های فارسی و انگلیسی در تابستان سال ۱۴۰۴، سازماندهی و از طریق بخش امانت در دسترس قرار گرفته است. همچنین، ۵۵ عنوان کتاب تخصصی دیجیتال انگلیسی به مجموعه منابع کتابخانه افزوده شده که امکان مشاهده آن از طریق نرم افزار کتابخانه (پروان) برای تمامی اعضای دانشگاه میسر است.

نمایه سازی پایان نامه‌ها

خیرالنساء سیفی



۲۰۹ عنوان پایان نامه‌ی دریافت شده کتابخانه مرکزی
به تفکیک دانشکده در تابستان ۱۴۰۴



مرکز اسناد و گنجینه

Ganjineh@sharif.ir

۶۶۱۶۵۱۱۵

۶۶۱۶۵۱۰۹



مرکز اسناد و گنجینه دانشگاه

مریم اسدی، معصومه طهمورثی، سید مصطفی هاشمی

• گزارش آماری مدارک وارد شده در پایگاه مرکز اسناد و گنجینه:

- ✓ ورود اطلاعات و نمایه‌سازی ۱۳۲ سند اعم از فناوری، مکاتبات و احکام اداری، آیین نامه‌ها، و بخشنامه‌ها و ...
- ✓ افزودن و مستندسازی بیش از ۲۶۰ توصیفگر در پایگاه توصیفگرهای مستند مرکز
- ✓ ویراستاری ۱۰ مصاحبه پیاده‌سازی شده



بخش اطلاع‌رسانی و تامین مدرک

پرویز جهانگیری



مشابهت یابی

Protect their Reputations
By Detecting Plagiarism
Before Publication



تامین مدرک

عنوان ۱۸۷

عنوان ۱۵۰



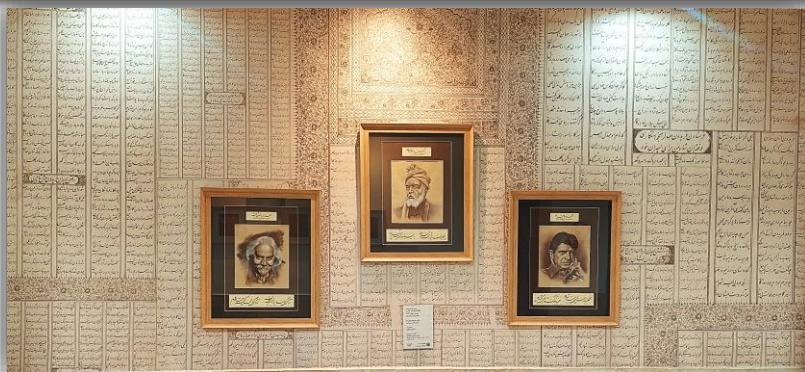
تالار توس (سالن اجتماعات کتابخانه مرکزی)

محمد امینی

رزرو تالار توس

Lib_toos
@sharif.ir

۶۶۱۶۵۱۰۸
۰۹۱۲۵۱۰۳۵۷۲



❖ تجهیز تالارتوس در تابستان

تالار توس، واقع در طبقه سوم کتابخانه مرکزی دانشگاه صنعتی شریف، به عنوان یکی از فضاهای اصلی برگزاری نشست‌های علمی، فرهنگی و هنری، همواره مورد توجه گروه‌های دانشگاهی و برون‌دانشگاهی بوده است. با توجه به استقبال گسترده از این سالن، در تابستان سال جاری با حمایت مالی پارک علم و فناوری دانشگاه و مساعدت مدیر محترم پارک، جناب آقای دکتر طالبی، مجموعه‌ای از اقدامات به منظور ارتقا و به‌روزرسانی تجهیزات صوتی و تصویری آن صورت پذیرفت. از جمله این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

✓ نصب سه دوربین فیلم‌برداری و راه‌اندازی قابلیت فیلم‌برداری اتوترکینگ

✓ به‌روزرسانی سیستم صوتی رومیزی

✓ ارتقای بلندگوها و بهبود کیفیت پخش صدا

اجرای این تغییرات، گامی مؤثر در جهت افزایش کیفیت برگزاری برنامه‌ها و فراهم‌سازی تجربه‌ای بهتر برای برگزارکنندگان و مخاطبان محسوب می‌شود. سالن توس اکنون با امکاناتی پیشرفته‌تر، آماده میزبانی از طیف وسیعی از برنامه‌های علمی، فرهنگی و هنری است.



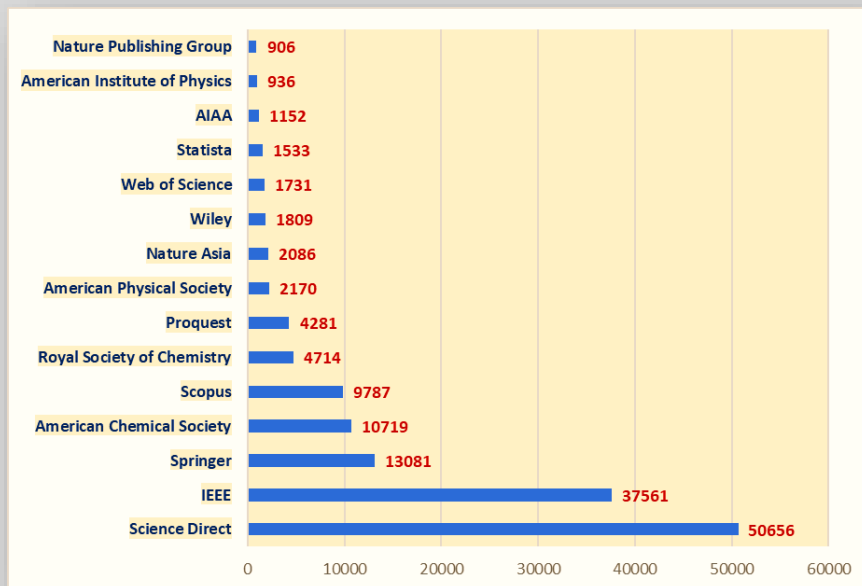


دبیرخانه اسناد

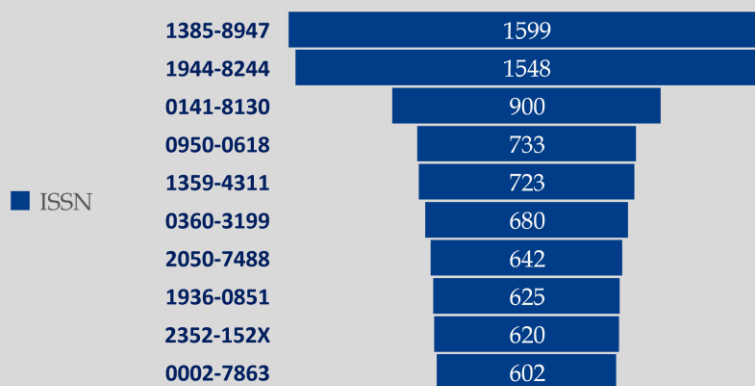
Asnad
.sharif.ir

۶۶۱۶۵۱۲۹

آماري از پایگاه‌های اطلاعاتی دانشگاه در نیمه نخست سال ۱۴۰۴



۱۵ پایگاه اطلاعاتی / ناشر برتر بر اساس فراوانی دانلود/مشاهده



۱۰ نشریه برتر بر اساس فراوانی دانلود مقاله

ARTICLE	116,576	SEARCH	23,534
RECORD_VIEW	5,427	ABS	3,719
TOC	3,244	BOOK_SECTION	1,964
BOOK	799	FIGURE	700
RESULT_CLICK	506	ANALYSIS	392
BOOKSERIE	51	MAP	46
ISSUE	20	GRAPH	9
PREVIEW	8	ARTICLES_BUNDLE	5
TABLE	2	VIDEO	1

فراوانی اقلام اطلاعاتی براساس دانلود/ مشاهده

در گرامیداشت تاریخ علم دوره‌ی اسلامی

مهندس علی محمد پرورش
دانش‌آموخته مهندسی عمران دانشگاه صنعتی شریف

ایرانیان در روزگار ساسانی، نسبت به «سنت علمی و فلسفی یونانی»، بسیار کنجکاو بودند. شاید از دلایل این کنجکاو‌ی این بود که تصویری در ایران وجود داشت که دانش و حکمت از ایران به غرب رفته است. با حمایت ویژه‌ی دربار ساسانی، جنبشی برای ترجمه‌ی متون علمی و فلسفی از زبان یونانی به زبان‌های فارسی میانه و سریانی (که احتمالاً زبان اصلی در آکادمی گندی‌شاپور بوده) شکل گرفت. از سوی دیگر، تعطیل شدن آکادمی آتن به فرمان امپراتور ژوستینین در ۵۲۹ میلادی، موجی از مهاجرت فلاسفه را به ایران پدید آورد که به خوبی مورد استقبال دربار خسرو یکم، انوشیروان، قرار گرفتند. هم‌چنین در ۶۱۹ میلادی مقارن با فرمانروایی خسرو دوم، پرویز، شهر اسکندریه - که مهمترین مرکز علمی عصر باستان متاخر و میراث‌دار سنت چندصدساله‌ی علمی و فلسفی یونانی بود - به دست سپاه ساسانی فتح شد.

این نهضت ترجمه با به قدرت رسیدن عباسیان که خود را میراث‌داران ساسانیان می‌دانستند، از سر گرفته شد و همچنان ایرانیان سردمداران این کوشش شگفت‌انگیز بودند؛ انبوهی از آثار علمی و فلسفی در این زمان به زبان عربی ترجمه شد. با ورود این گنجینه‌های دانش و فلسفه به ایران، سنت علمی و فلسفی تازه‌ای پدید آمد که امروزه آن را «علم دوره‌ی اسلامی» می‌نامند. این سنت در واقع ادامه‌ی همان سنت علمی و فلسفی یونانی در شرق است. برای آنکه این نامگذاری زمینه‌ساز خوانش‌های نادرست از تاریخ علم نشود، تذکر این نکته ضروری است که نه تنها تمامی مشاهیر این سنت علمی نوپدید مسلمان نبودند، بلکه حتی بیش از نیمی از جمعیت ایران هنوز تا چهار قرن پس از سقوط خاندان ساسانیان، مسلمان نبود! جالب‌تر اینکه برخلاف ادعای اسلام‌گرایان و سنت‌گرایان در عصر حاضر، این سنت علمی در محتوای خود بیشتر به فلسفه‌ی یونانی و طبیعیات ارسطویی متکی بود تا آموزه‌های اسلامی و قرآنی؛ و این در حالی است که بسیاری از چهره‌های شاخص این سنت علمی، خود از عالمان اسلام بودند! هر چند صاحب‌نظرانی کوشیده‌اند تا فراگیر شدن کلام شافعی یا حملات سهمگین مغول را به عنوان مسببان افول این سنت علمی در ایران معرفی کنند، اما پژوهش‌های معتبر در حوزه‌ی تاریخ علم دوره‌ی اسلامی، تاکید دارند که بر خلاف تصور رایج، این سنت علمی تا دوره‌ی قاجار در ایران افول نکرد! یعنی تا زمانی که ایرانیان از دست آورده‌های بدیع سنت علمی تازه‌ای که در اروپا ظهور کرده بود، مطلع شدند.*





((...))

خدمات پایان نامه

Lib_theses
@sharif.ir

۶۶۱۶۵۱۱۳



❖ بازطراحی سالن طبقه‌ی منفی یک کتابخانه‌ی مرکزی

اواخر زمستان ۱۴۰۰ هجری خورشیدی بود که ایده‌ی بازتعریف هویت سالن طبقه‌ی منفی یک ساختمان دکتر محمدعلی مجتهدی از سوی ریاست وقت کتابخانه مطرح شد. با توجه به حال و هوای این فضا، تصمیم بخردانه‌ی دکتر باغرام عزیز و فرزانه، تمرکز بر «تاریخ علم در ایران» بود. این ایده پیش‌تر نیز در کتابخانه‌ی مرکزی طرح شده بود و بعدتر هم در طراحی یادمان نصیرالدین طوسی پی گرفته شد.

در گام نخست، برای طراحی کاغذدیواری‌های سالن (تصویر ۱)، از تصاویری برگزیده از دو نسخه‌ی خطی مهم بهره گرفتیم: «صورالکواکب» اثر عبدالرحمن صوفی رازی، ستاره‌شناس ایرانی سده‌ی سوم و چهارم هجری قمری و «عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات» اثر زکریای قزوینی، ستاره‌شناس ایرانی سده‌ی هفتم هجری قمری.



تصویر ۱: نمونه‌ای از کاغذدیواری‌های سالن طبقه‌ی منفی یک (گرافیکست: امیرحسین محمودی)

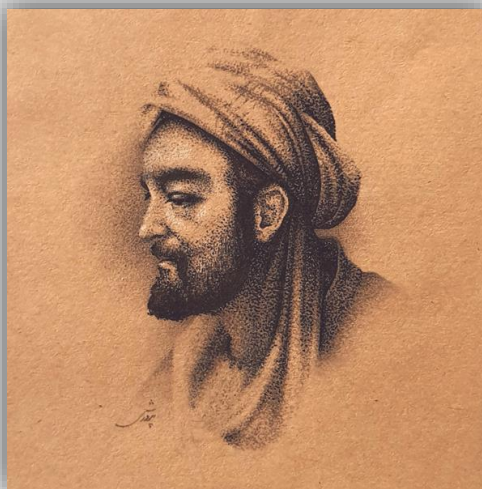
سپس چهل تن از دانشمندان ایران را در دوره‌ی اسلامی (عمدتاً با تکیه بر دستاوردهای ایشان در نجوم و ریاضی) برگزیدیم تا برای معرفی و گرمی‌داشت هر یک، تصویری طراحی و بر دیوارها نصب شود. چهل قاب برای این چهل چهره آماده شده و در بین قفسه‌های کتاب بر دیوارها قرار گرفت. پس از آنکه خوشنویسی نام‌ها در هر قاب نشست، طراحی چهره‌نگاره‌های خیالی هر یک را آغاز کردم. با هدف تسریع کار، ابتدا طراحی‌های کم‌جزئیات (نظیر تصویر ۲) و حتی نمونه‌های دیجیتالی و مینیمالیستی (نظیر تصویر ۳) را آزمودم، اما هیچ‌کدام با فرم واقع‌گرایانه‌ی مد نظر سازگار نیفتاد.



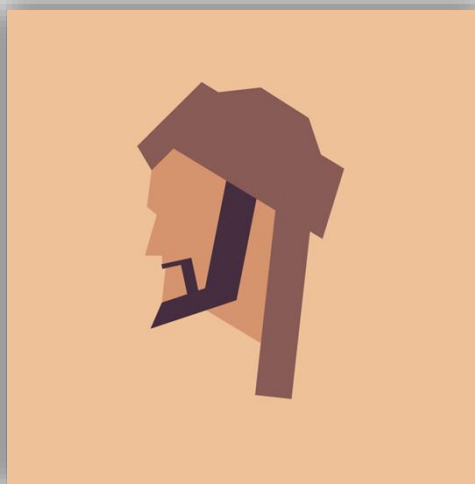
اسکن کنید و به
اینستاگرام کتابخانه
پیوندید



بنابراین به سوی طراحی‌های ظریف‌تر و پرجزئیات‌تر رفتیم، با آن‌که می‌دانستم چنین کاری به دلیل محدودیت ابعاد (حدود ۸ در ۸ سانتی‌متر)، بسیار زمان‌بر خواهد بود. هرچند این رویکرد برای جمع‌بندی پروژه‌ی این سالن مناسب به نظر نمی‌رسید، اما به بنیان پروژه‌ای بزرگ‌تر بدل شد که بنا دارم موضوع پایان‌نامه‌ی ارشد من در رشته‌ی هنرهای زیبا باشد (نظیر تصویر ۴).



تصویر ۲: اتود نخست از چهره‌ی ابوعلی سینا (طراحی از علی محمد پرورش)



تصویر ۳: اتود دیجیتال و مینیمالیستی از چهره‌ی ابوعلی سینا (طراحی از علی محمد پرورش)



آشنایی با حامیان کتابخانه



تصویر ۴: چهره‌نگاره‌ی خیالی محمد بن زکریا رازی (طراحی از علی محمد پرورش)

در این فاصله، با رشد شتابان ابزارهای تولید تصویر هوش مصنوعی، چند پلتفرم را (بر پایه‌ی طراحی دستی و نیز ورودی متنی) آزمودم. در نهایت، از میان بیش از صد و پنجاه خروجی به‌دست‌آمده از ابزار ImageFX گوگل، چهل تصویر را برگزیدم تا در قاب‌های چهل چهره در سالن طبقه‌ی منفی یک نصب شود. اگرچه واقع‌گرایی این خروجی‌ها برایم مطلوب بود، یادآوری چند نکته ضروری است: هوش مصنوعی هنوز در بازآفرینی معماری و پوشاک ایرانی وثاقت کافی ندارد؛ ریشه‌ی این مسئله بنیادین است و اساساً به کمبود بازسازی‌های تصویری واقع‌گرایانه و موثق از تاریخ هنر و معماری ایران بازمی‌گردد. از همین رو، نمی‌توان انتظار داشت در پس‌زمینه‌ی تصویر ابوعلی سینا (که خود بر پایه‌ی چهره‌نگاره‌ای خیالی اثر استاد ابوالحسن صدیقی بازسازی شده) آجرچینی‌های مسجد جامع عتیق اصفهان در عصر دیلمی به‌درستی بازنمایی شود (تصویر ۵)؛



تصویر ۵: خروجی هوش مصنوعی برای ابوعلی سینا



واسپارگاه شریف



یا در کنار الگوی آشنای عبا و عمامه، تن‌پوش‌ها و سرپوش‌های متنوع و کمتر دیده‌شده‌ی خراسان عصر باستان متأخر هم بر تن این شخصیت‌ها دیده شود. افزون بر این، هوش مصنوعی در بازسازی خط فارسی و عربی نیز دقت لازم را ندارد و غالباً اشکالی شبیه اما بی‌معنا پدید می‌آورد. با این همه، کوشیده‌ام در نگارش دستورات و گزینش خروجی‌ها وسواس به خرج دهم تا از خطاهای فاحش (که متأسفانه در بسیاری از تصاویر بر ساخته‌ی هوش مصنوعی از دانشمندان ایرانی در فضای مجازی دیده می‌شود) پرهیز شود؛ برای نمونه، تنها برای چهره‌های پس از روزگار مغول کاشی‌های رنگی در پس‌زمینه دیده می‌شود (تصویر ۶)، یا حال‌وهوای معماری در حدی رعایت شده که مثلاً معماری مسجد اموی دمشق در تصویر ابونصر فارابی به یاد آورده شود (تصویر ۷). در مجموع، اگرچه شاید هنوز نتوان گفت به دقت مطلوب خود در بازنمایی مبتنی بر شواهد روشن تاریخی رسیده‌ام، دست‌کم کوشیده‌ام از بی‌دقتی‌های آشکار پرهیز کنم.



تصویر ۶: خروجی هوش مصنوعی برای غیاث‌الدین جمشید کاشانی



تصویر ۷: خروجی هوش مصنوعی برای ابونصر محمد فارابی

*منابع جهت مطالعه بیشتر:

گمینی، امیرمحمد. (۱۴۰۳). ما چگونه ما نشدیم؟ نقد و بررسی فرضیه افول علم در ایران (چاپ سوم). نشر کرگدن.
گمینی، امیرمحمد. (۱۴۰۳). گزاف‌نمایی در تاریخ علم ایران و اسلام: نقدی بر مدرن‌سازی و اسلامی‌سازی علوم قدیم (چاپ اول). نشر کرگدن.

Zakeri, Mohsen. (2006). Persian Wisdom in Arabic Garb: 'Alī b. 'Ubayda al-Rayḥānī (d. 219/834) and His Jawāhir al-kilām wa-farā'id al-ḥikam. Leiden: Brill.

Gignoux, P. (2014). GREECE xvi. Greek Ideas and Sciences in Sasanian Iran. Encyclopædia Iranica. Retrieved from <https://www.iranicaonline.org/articles/greece-16-ideas-sciences-sasanian>



به چه دلیل کانون‌های تولید داده از انرژی سبز بیشتری استفاده نمی‌کنند؟

دکتر عباس ملکی



با اهل قلم شریف



جهان انرژی
پلتفرم انرژی

نویسنده این شماره:

علی فریدان، مدیر مالی تازه و دبیر کمی

۱۳۰۴۳

به چه دلیل کانون‌های تولید داده از انرژی سبز بیشتری استفاده نمی‌کنند؟

در هفته گذشته دیدار رئیس جمهور آمریکا از انگلستان دیداری غیر معمول ارزیابی شد. زیرا که این دومین بار بود که ترامپ به صورت رسمی با دعوت پادشاه انگلستان به این کشور سفر کرد. سفر ترامپ همراه بود با اعلام سرمایه گذاری‌های عظیم دو کشور در زمینه هوش مصنوعی. این سفر برای مراکز داده هوش مصنوعی مهم بود. این بدان معناست هفته گذشته هفته‌ای بزرگ برای زغال سنگ و گاز طبیعی نیز بوده است.

هفته گذشته شرکت انویدیا (Nvidia) سرمایه‌گذاری معادل ۱۰۰ میلیارد دلار آمریکا را برای حمایت از توسعه گسترده‌ی مراکز داده‌ای که از تراشه‌های این شرکت استفاده می‌کنند، اعلام کرد. روز بعد، اوپن‌ای‌آی (OpenAI) خبر داد که با سافت‌بانک (SoftBank) و اوراکل (Oracle) قراردادهایی برای احداث پنج مرکز داده جدید در چارچوب پروژه استارگیت (Stargate Project) امضا کرده است؛ طرحی با ارزش ۵۰۰ میلیارد دلار آمریکا برای ایجاد زیرساخت‌های هوش مصنوعی. این سه شرکت در ماه ژانویه این طرح را در کاخ سفید معرفی کرده بودند.

این اعلامیه‌ها تازه‌ترین بخش از یک حرکت جهانی برای سرعت بخشیدن به ساخت مراکز داده هوش مصنوعی هستند. اوپن‌ای‌آی، آمازون، گوگل، متا و مایکروسافت در مجموع بیش از ۳۲۵ میلیارد دلار آمریکا تا پایان سال جاری برای این مراکز هزینه خواهند کرد. برای حفظ جایگاه در «لیه برتر فناوری»، این شرکت‌ها به جدیدترین پردازنده‌ها، سامانه‌های خنک‌سازی و امکاناتی نیاز دارند که همگی ۲۴ ساعته و ۷ روز هفته با حجم عظیمی از برق کار کنند. در ایالات متحده، بیش از نیمی از این انرژی از سوخت‌های فسیلی تأمین می‌شود.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، که روز سه‌شنبه در مجمع عمومی سازمان ملل انرژی سبز را «کلاهبرداری» خواند، با شور و اشتیاق از گاز طبیعی، زغال سنگ، و نفت حمایت کرده است. او همچنین برای این منابع پاره اختصاص داده است. اما دلایل دیگری فراتر از سیاست وجود دارند که توضیح می‌دهند چرا سوخت‌های فسیلی آلاینده به منبع اصلی انرژی مراکز داده پیشرفته تبدیل شده‌اند. این پیوند تقریباً اجتناب‌ناپذیر است. دست کم در حال حاضر چنین است.

انرژی‌های تجدیدپذیر

مزارع عظیم خورشیدی، توربین‌های بادی و سدهای برق‌آبی بهترین گزینه‌های انرژی برای سیاره زمین محسوب می‌شوند و معمولاً ارزان‌ترین هستند. مزایای اقتصادی آن‌ها باعث شده که در مجموع، سریع‌ترین منبع رو به رشد برای مراکز داده در سطح جهان باشند. اما تجدیدپذیرها اغلب به‌تنهایی نمی‌توانند بار مصرف را تحمل کنند، هرچند بخش مهمی از طرح انرژی هوش مصنوعی هستند. دلایل این است که سرورها به‌طور

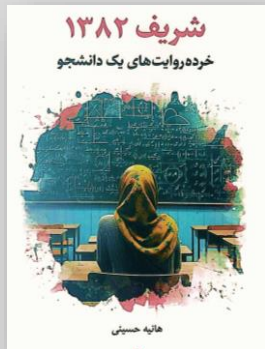
برای مطالعه متن کامل [کلیک](#) بفرمایید



«ترک»

هانیه حسینی

دانش آموخته علوم ریاضی دانشگاه صنعتی شریف



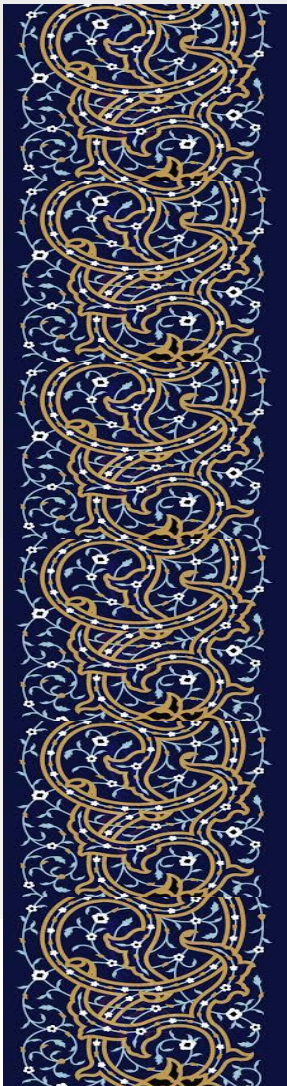
آمده بودم ریاضی بخوانم ... با صلابت ... به اعتبار المپیادی ریاضی بودنم ... به اعتبار میراث بابا ... استعداد پرشعفش در هندسه، مثلثات و کوانتوم ... به اعتبار رسمیت ریاضی و فیزیک و مهندسی برای بابا، برای جدیت، و ادبیات و شعر... برای سرگرمی ... آمده بودم که دست کم، لمی به نام حسینی، در ریاضیات باشد...

گوش نمی‌کردم به حرف سال‌بالایی‌ها که شاید ریاضی عمومی یک، سد محکمی باشد، همان اول کار، مثلاً با شهشانی، برقی‌ها، ریاضی یک را با دوازده به زور، پاس می‌کردند ... که شد آخر ترم و نمره فاجعه‌بار ریاضی یک، با کامبیز محمودیان که جوان بود و جدیتش با نامش که در واقع، کمبوجیه بود تناسب داشت و البته که استادی با اصول و مذهبی بود.

زنگ زدم که برادرم از دانشکده مجاورمان، مکانیک، بیاید و با چشم‌های خودش، نمره مقابل شماره دانشجوییم را ببیند ... که دید ... زدیم بیرون دانشگاه و من، زار زدم ... درس عمومی دانشکده، این نمره! باقی‌اش را خدا می‌داند ... گریه کردم و خب، حرف‌های منطقی و دلگرم‌کننده برادرم، درباره دانشگاه، عدم شباهتش به مدرسه و این‌که سخت‌گیری در ریاضی عمومی در شریف، تلنگری ست برای جدی گرفتن درس‌ها و شکستن غرور شاگرداول‌های مدارس ایران، آرامم کرد ...

مهدی، برای من، همان کسی بود که تو در قراردادی نانوشته و مگو، تصمیم گرفته‌ای، همان کسی باشد که بتواند آرامت کند، از طوفان عبورت دهد و در یک کلام، واصل ناامیدی به امید تازه باشد و او با تکرار بسیار، مهارتی شگفت در بندزدن ترک‌ها داشت و بعدها که دقت کردم دیدم، خودش به‌شدت درون‌ریز است و به ندرت کسی را مخاطب یا شریک درونیات و مشکلاتش می‌کند، شبیه رابطه‌ای یک‌سویه، شبیه استغنا از التیام غیر...

یک‌جایی گریه آدم تمام می‌شود و «تو»ی جدید که اتفاقاً چیزی در درونش ترک برداشته، در مقابل دو گزینه قرار می‌گیری، آمادگی برای شکست بعدی و اشک کمتر، و دوم، تصمیم برای عدم تکرار این تجربه با تمام توان... که احتمالاً برای من چیزی بود میان این دو،





...

ریاضی دو را با یحیی تابش، استاد فوق‌العاده دانشکده و از تأثیرگذارترین آدم‌های بی‌سر و صدای ایران، که نقش مهمی در شناسایی استعداد‌های ناب و پرورش ریاضیدانان برجسته و البته معرفی و توسعه اینترنت در ایران داشته، با نمره‌ای کمی بهتر، پاس کردم...

این بار گریه هم نکردم... در زندگی، همین ترک‌ها، یکی‌یکی اضافه می‌شوند، نه این‌که قوی‌تر شوی، با شکست یا ناکامی، فقط با اضافه شدن ترک بعدی، آدم به خودش نگاه می‌کند که از جایی به بعد، خیلی به چشم نمی‌آید اضافه شدن ترکی جدید...



گذر، هنر است. گذر از موقعیتی که تمام شده؛ خواه به کم‌بضاعتی زمان یا جبر نقصان. آنهایی که کوله‌هایشان را برداشتند و نیمه‌شبی در تهران را به صبحی در فرودگاه جان اف کندی پیوند زدند، با من بسیار فرق دارند... من که محتاج ثبت‌ام... باید بنویسم تا بتوانم وضعیتی را درک کنم... باید شریف را می‌نوشتم؛ ته نشین شدنش را در گذاری قریب دو دهه... ناباوری‌ام را از تماشای دانشگاه رفتن متولدین ۱۳۸۵، که بر من بیست سال گذشته؛ برای من چند سالی گذشته، به شمار روزهایی که آنها را آگاهانه زیسته‌ام که بسیاری روزها، فقط گذشته‌اند بی‌بار، بی‌تَر... برای من، شریف، چشم‌انداز نیست به قدرت... قدرتی منبت از حکمت اساتید و استعداد دانشجویانی که در طلب راه‌نمایی بودند... از شریف خودم می‌گویم، از شریفی که از چشم‌های گشوده در بیرجند، دیده‌ام، بی‌هیچ تلاشی غیر صادقانه‌ای در آیین‌بندی شریف و من، به سبک خودم، در حد دارایی کلماتم، ادای دین می‌کنم به ساحت دانشگاهی که دوستش داشتم... و از او، طلبی نداشتم که بسیار بیشتر از او بخواهم و اگر باز، امکان بازگشتی باشد، دوست دارم برگردم به آن نقطه؛ شریف، ۱۳۸۲ دانشکده علوم ریاضی...

هانیه حسینی در ششم بهمن ۱۳۶۴ در بیرجند به دنیا آمد. پدرش، استاد برق و فیزیک و از بنیان‌گذاران دانشگاه بیرجند بود. او پس از قبولی در المپیاد ریاضی، بین علائق‌اش؛ ریاضی و ادبیات به سمت ریاضی رفت و سال ۱۳۸۲ وارد دانشکده ریاضی دانشگاه صنعتی شریف شد. وی از سال ۱۳۹۰ مشغول تدریس ریاضی در دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های بیرجند است. نوپسندگی را به صورت جدی از گاهنامه رُذ پای سمپاد در دبیرستان فرزنانگان بیرجند آغاز کرد. این کتاب، نخستین مجموعه چاپ شده او؛ شامل روایت‌های داستانی از دوران دانشجویی او در دانشگاه شریف است.



www.cins.ir



این کتاب با شماره راهنمای PIR 8341.S95.S5 در بخش امانت کتابخانه مرکزی در دسترس است

یاد باد آن روزگاران

روایات بهکاران و دانشگاهیان از سال‌های پیشین دانشگاه و کتابخانه

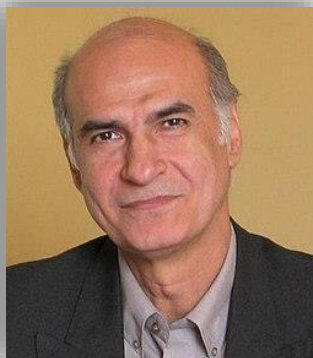
این مطلب، بخشی از مصاحبه تاریخ شفاهی دانشگاه با شادروان دکتر عباس انواری است که در کتاب «شریف از آغاز تاکنون به روایت رؤسای آن، ۱۳۸۵-۱۳۴۵» منتشر شده است.

مصاحبه کننده: آیا دانشگاه ما مورد اصابت بمب هم قرار گرفت؟

بله، مخصوصاً خسارت فوق‌العاده‌ای به دانشکده شیمی و آزمایشگاه‌های آن وارد کرد. ناگهان صبح با خبر شدیم که دیشب چنین اتفاقی افتاده است. با آنکه خسارت وارده زیاد بود اما خیلی خدا را شکر می‌کردم که این اتفاق در روز نیفتاده است چون در آن صورت تلفات جانی زیادی هم به بار می‌آمد. به‌هرحال همین قضیه که در چند ثانیه رخ داد کلی از کارهای جاری ما را تحت‌الشعاع قرار داد و مجبور شدیم که یک بودجه ویژه بلافاصله از وزیر که آن زمان آقای دکتر فرهادی بودند درخواست کنیم و یک گروه ویژه برای بازسازی درست کنیم که متشکل بودند از آقای دکتر اسکروچی، دکتر کرمانشاهی، مرحوم دکتر سهیل‌آبادی و مهندس متقی‌پور که در آن زمان معاونت دانشجویی دانشگاه را به‌عهده داشتند و همین‌طور آقای مهندس بیاتی و مهندس سلیمانی و شاید چند نفر دیگر که فعلاً به‌خاطر نمی‌آیند. خلاصه توانستیم با فعالیت زیاد و با استفاده از دیوارهای گچی پیش‌ساخته و خیلی اقدامات دیگر دانشگاه را تا اول مهر یعنی در عرض چند ماه دوباره به‌حالت قابل استفاده در بیاوریم.



آن زمان استراتژی دانشگاه ما این بود که تا آنجا که می‌تواند آموزش دانشگاه را حتی در شدیدترین اوضاع جنگی به تعطیلی نکشانند و کلاس‌های درس را در بدترین وضعیت‌ها هم ارائه دهد. این استراتژی در آن زمان نوعی مقابله با دشمن در جهت خنثی کردن اهداف او به حساب می‌آمد.



از خاطرات شادروان
دکتر عباس انواری





اسکن کنید و
عضو کتابخانه شوید



همین بود که باعث شد دانشگاه ما در زمان بمباران که شرایط سختی بود کلاس‌های درسی خود را در هتل هیلتون برگزار کند. چون می‌گفتند ساختمان‌های بتن آرمه و چند طبقه مقاومت بیشتری در مقابل بمباران دارد. برای مدتی چند سالن از هتل هیلتون اجاره کردیم و کلاس‌های خودمان را آنجا تشکیل دادیم. به‌خاطر می‌آید آقای دکتر رهنما، دکتر عباسی‌پور و مهندس بیاتی در رابطه با اجاره هتل و تبدیل فضای آن به کلاس آموزشی که خودش خیلی دوندگی داشت زحمات زیادی کشیدند.

مصاحبه کننده: بخشید در صحبت‌های قبلی داشتید راجع به ساخت پناهگاه صحبت می‌کردید؟

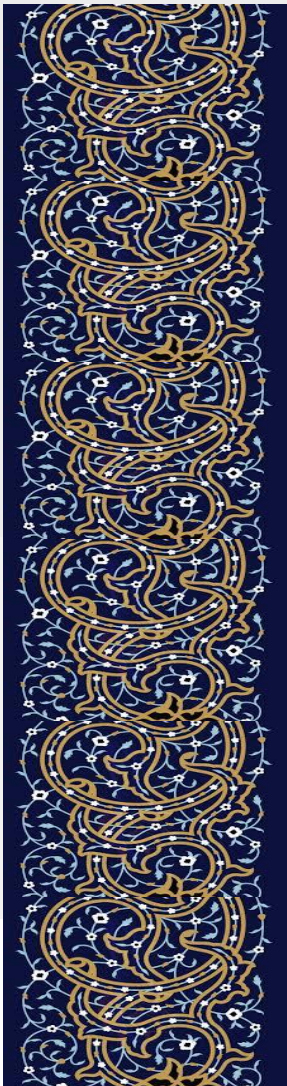
بله، مسأله دیگری که باز در رابطه با جنگ مطرح می‌شد ساختمان پناهگاه بود که در مواقع اضطراری و به صدا درآمدن آژیر خطر، دانشجویان به‌داخل آن بروند و از خطر حمله هوایی در امان بمانند. در آن زمان این نوع پناهگاه‌ها در مؤسسات دیگر به‌صورت بتن‌های پیش‌ساخته قوسی شکل ساخته می‌شد که وقتی دنبال هم قرار می‌گرفت یک دالان طویل را به‌وجود می‌آورد و همین طرح در خیلی از مؤسسات به اجرا در آمده بود.

من با این طرح به این شکل موافق نبودم چون اولاً به‌نظر می‌رسید که هنگام هجوم دانشجویان به داخل آن تعدادی که وارد دالان می‌شوند در همان‌جا بمانند و مانع ورود سریع سایر دانشجویان شوند و ثانیاً این دالان دراز به هیچ درد دیگری غیر از این کار نمی‌خورد.

لذا طرحی که ما در دانشگاه خودمان اجرا کردیم ساخت یک پناهگاه چندمنظوره بود که در زمان صلح نیز بتواند حداقل به‌صورت انبار یا یک فضای مناسب مورد استفاده قرار گیرد. در این رابطه نیز به‌خاطر می‌آید آقای دکتر اسکروچی و آقای جعفر خداپناه مدیر امور عمومی وقت، خیلی کمک کردند.

ما جمعاً سه پناهگاه بزرگ ساختیم، یکی جلوی ساختمان مجتهدی، یکی جلوی دانشکده برق و یکی هم جلوی دانشکده شیمی که در حال حاضر از آن‌ها به عنوان انبار کالا استفاده می‌شود.

بعد از حادثه اصابت بمب به دانشگاه ما که تنها دانشگاه مورد حمله در تهران بود، ستاد جنگ وزارت علوم به همه دانشگاه‌ها بخشنامه کرد که در هر دانشگاه یک ستاد جنگ و نیز یک معاونت جنگ به‌وجود آید و شب‌ها هم افرادی از مسئولین در دانشگاه بمانند تا اگر حادثه‌ای پیش آمد بتوانند بلافاصله اقدام نمایند.





((...))

تماس با همکاران کتابخانه



در دانشگاه ما مدتی این کار انجام شد ولی چون دیگر ضرورتی احساس نشد انجام نگردید. معاونت جنگ هم برای مدتی تشکیل دادیم که در این رابطه آقای دکتر مستقیم این مسئولیت را پذیرفتند. ایشان چون شیمیدان هستند اطلاعاتی که به ویژه از بمباران‌های شیمیایی که در اواخر جنگ مطرح شده بود در اختیار می‌گذاشتند و راه‌های مقابله با آن را توضیح می‌دادند. این اطلاعات از طرفی خیلی جالب بود چون آدم با چگونگی مقابله با آن آشنا می‌شد و از طرفی هم واقعاً وحشتناک بود و شاید اگر آدم آن‌ها را نمی‌دانست خیالش راحت‌تر بود. یکبار که دکتر مستقیم برای کارمندان دانشگاه کلاس آموزشی مقابله با حمله شیمیایی را ارائه دادند این‌طور که گفتند عده‌ای از خانم‌ها به‌حال غش افتادند.

یکبار هم وزارتخانه بخشناه کرد که مسؤولین اعم از رئیس و معاونین باید در هنگام کار در دانشگاه لباس نظامی بپوشند که البته من از معاونت جنگ خواهش کردم ایشان نیابتاً از طرف من هم این کار را انجام دهند که ایشان هم تا مدتی انجام دادند. اما من فقط دو روز این لباس را پوشیدم. روز اول که پوشیدم خیلی احساس فرماندهی جنگ به‌من دست داد و همان روز با معاونین به‌ویژه معاونت جنگ رفتیم کارگاه مرکزی و از فعالیت‌هایی که در ارتباط با ساخت بعضی قطعات جنگی صورت می‌گرفت بازدید کردم. حال آنکه این کارها مدتی بود در کارگاه ادامه داشت و من هم می‌دانستم. اما آن روز در آن لباس، این احساس بازدید به‌من دست داده بود. یک عکس یادگاری هم از آن بازدید دارم که خدمتتان ارائه می‌کنم که نمی‌دانم این عکس را چه کسی گرفته است.





«لیبرالیسم و عمل اجتماعی»

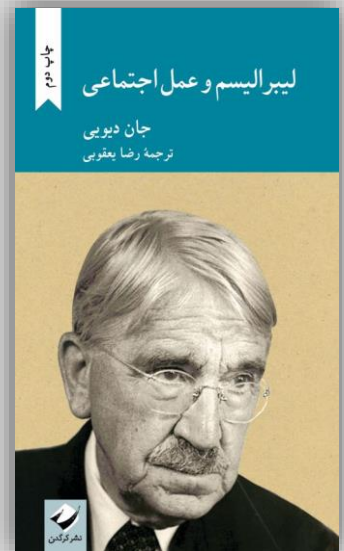
لیبرالیسم و عمل اجتماعی از جان دیویی

جان دیویی فیلسوف امریکایی که راسل در کتاب تاریخ فلسفه غرب خود در دهه چهل میلادی، او را پیشوای زنده فلاسفه آمریکایی دانسته بود، یکی از تاثیرگذارترین اندیشمندان سده پیش در تعمیق مفهوم لیبرالیسم و ارتباط آن با جامعه بوده است.

جان دیویی، تلاش شایانی در حوزه علوم اجتماعی به خصوص در بحث آموزش داشته است، روشنگر این گزاره است که «آزادی هرگز نمی تواند از شرایط اجتماعی جدا باشد».

او این جستار فلسفی را با مختصری از تاریخ لیبرالیسم شروع کرده است. سپس به بحث بحرآن در لیبرالیسم پرداخته و در نهایت در بخش «لیبرالیسم نوزاینده» ایده‌های خود را در بازتعریف لیبرالیسم به بحث گذاشته است.

او لیبرالیسم اولیه را بر اساس سه ارزش ماندگار تعریف کرده است. یک) آزادی، دو) رشد ظرفیت‌های درونی افراد که از طریق آزادی میسر می‌شوند و سه) نقش محوری خرد آزاد در تحقیق، بحث و اظهارنظر. سپس دیویی اذعان داشته است که بحران نتیجه فراموشی متفکران آن عصر از بستگی تاریخی و اجتماعی این مفاهیم و ارزش‌ها است. این ایده را که آزادی فرد مستقل از اجتماع است آن را «فردگرایی زمخت» نامیده است و به انتقاد از فردگرایی افراطی روی آورده است. دیویی می‌نویسد: «هرچند لیبرال‌ها دشمنان قسم خورده مطلق‌گرایی سیاسی بودند، خود در کیش اجتماعی‌ای که صورت‌بندی کردند مطلق‌گرا بودند».

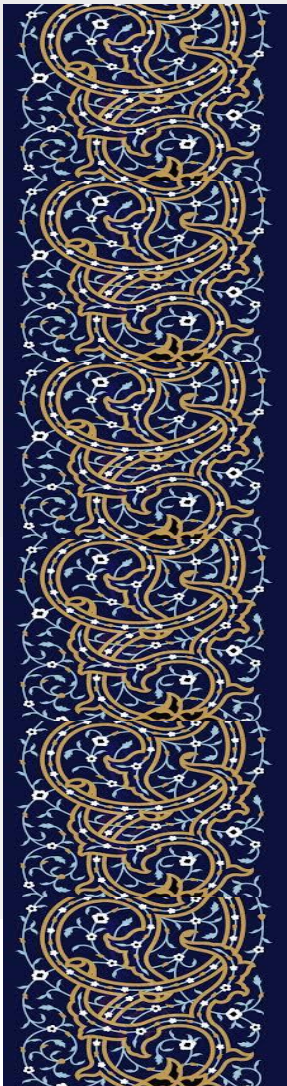


پیشنهاد دیویی آن است که خرد نه فقط ابزار فردی بلکه ابزار جمعی باشد. خرد جمعی در اجتماع بایسته است که منجر به عمل شود و عملی شایسته است که ضامن آزادی فرد و در هماهنگی با جامعه باشد. لیبرالیسم باید به گونه‌ای عمل کند که در جهت بهبود وضعیت اجتماعی و همکاری جمعی گام بردارد. در این راستا جان دیویی یکی از مهمترین اندیشمندان دوران متاخر است که به اهمیت آموزش تاکید دو چندان داشته است.

پی نوشت: این اثر با نشر کرگدن و با ترجمه بسیار خوب رضا یعقوبی به طبع رسیده است.



از فرهنگ و ادب





«مجمع الوحوش و خاطرات یک ضد قهرمان»

بخش اطلاع رسانی
و
تأمین مدرک

Libinfo
@sharif.ir

۶۶۱۶۵۱۲۲



مجمع الوحوش از عطیه عطارزاده و خاطرات یک ضد قهرمان کورنل
فیلیپوویچ

دو اثر اخیر از مجموعه برج بابل نشر چشمه در مجموعه «هزاردستان» و
«شوایک» شایان توجه است.

مجمع الوحوش سومین رمان عطیه عطارزاده بانوی داستان‌نویس ایرانی است
که با داستان‌های نبوغ آمیزش مورد توجه واقع شده است. در این رمان او به
سراغ مجمع الوحوش دربار ناصری رفته است و داستان را از دید اسحق
مسئول حیوانات مورد علاقه ناصرالدین شاه تعریف می‌کند. شخصیتی
دورافتاده در تاریخ، فرصتی برای نویسنده خلق کرده است، که از فاصله و
گاه قریب شاهد تاریخ ایران باشد.

عطارزاده با نثری خاص و بدیع و خلق موقعیت‌های ویژه داستان تاریخ و
سرنوشت را تعریف می‌کند. ایران در آستانه جنگ جهانی اول دچار قحطی
و بیماری و فقر است. اوضاع مملکت نابسامان است. ولی اسحق تلاش دارد
که جان حیوانات مورد علاقه ناصرالدین شاه که زمانی در دوشان تپه شاد
می‌زیستند را هرگونه شده در دوره و انفسا حفظ کند.

ارجاع عطارزاده به داستان‌های عهد عتیق، و بیان داستان و سرنوشت ایران از
دید اسحق فرصتی به او دست داده است که جهان بینی خود را در روایت
غریب زندگی و حفظ جان وحوش ناصری به تصویر بکشد.





ساعات کار کتابخانه



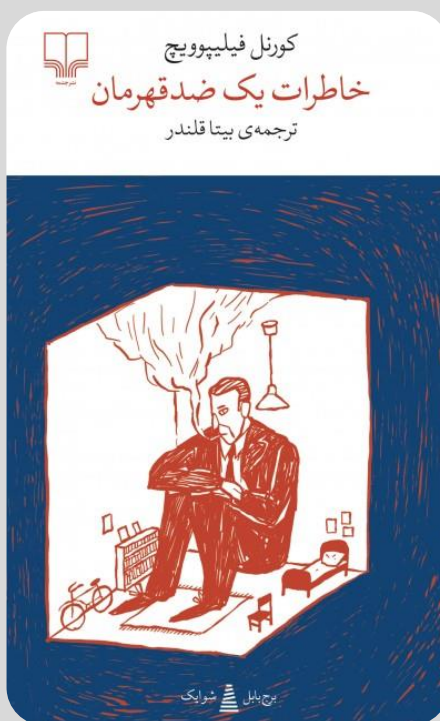
خاطرات یک ضد قهرمان از نویسنده لهستانی داستان شهروندی است میان مایه و معمولی در بحبوحه جنگ جهانی دوم که تمایل دارد فقط زنده باشد! و زندگی کند و جان سالم به دربرد.

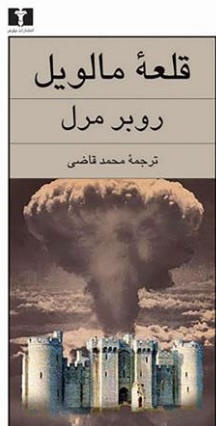
کورنل فیلیپوویچ رمان نویس، شاعر و فیلم نامه نویس لهستانی که بیشتر به خاطر داستان‌های کوتاه‌اش مشهور است؛ تفکرات فلسفی و جستجو در معنای زندگی و هویت را در خلال خاطراتِ راوی داستان بیان می‌کند.

پروتاگونیست داستان تمایلی به قهرمان شدن ندارد. در شرایط اشغال لهستان، گاه برای حفظ جان، خود را آلمانی معرفی می‌کند. گاه دوستان و هم قطاران را فراموش می‌کند و در جریان داستان بیش از پیش از مردم بیگانه می‌شود.

این اثر نکوهشی است بر مفهوم قهرمان بودن و قهرمان شدن. تک‌گویی‌های راوی داستان و تاملات درونی‌اش در راستای ستایشی است بر مفهوم خودِ زندگی.

داستان با سرجمه آنتوان دو سنت اگزوپری شروع می‌شود: «با این که زندگی خیلی با ارزش است، ما همیشه طوری رفتار می‌کنیم که انگار چیزی با ارزش‌تر از آن هم وجود دارد... اما مگر چیزی بالاتر از زندگی هم هست؟!»





قلعه مالویل اثری است گرانسنگ و آخر الزمانی از نویسنده فرانسوی قرن بیستم مرل. روبر مرلی که مترجمان شهر ما علاقمند به معرفی آثار او به فارسی بوده‌اند (ر.ک. پی نوشت).

قلعه مالویل، اثری است علمی-تخیلی در دهه هفتاد میلادی. داستانی که با انفجار بمب هسته‌ای آغاز می‌شود و ما شاهد وضعیت آخرالزمانی هستیم. در روستای کوچکی در فرانسه، بر اثر اتفاق، تعداد معدودی از روستاییان در قلعه مالویل هستند و جان سالم به در می‌برند.

داستان از زبان اول شخص، راوی و قهرمان داستان، «امانوئل» تعریف می‌شود. او که پیش از «روز واقعه» مدیر مدرسه بوده است، حال تصمیم می‌گیرد که جامعه کوچک هفت نفره مالویل را رهبری کند و آن را به زندگی وا دارد. داستان پیش می‌رود؛ بازماندگان مالویل پی می‌برند که غیر از خود آن‌ها تعداد دیگری از روستاییان و سکنه اطراف نیز از انفجار هسته ای جان سالم به در برده‌اند. به طور مشخص روستای «لاروک» به رهبری کشیش فاسدش «فولبر».

روبر مرل با استادی روایت به پیش رفتن جامعه مالویل را تعریف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه نیازهای اولیه انسانی نیروی اصلی پیش برنده روابط انسانی و اجتماعی است. پس از مدتی جامعه به یاد دین می‌افتد برای نجات روح. دینامیک حاکم بر ارتباط جامعه و دین و همچنین جامعه مالویل و لاروک بس خواندنی است.

همچنین روابط بین زن‌ها و مرد‌ها، براساس نیاز و غریزه، عشق و مفهوم همسر واکاوی می‌شود. مرل با چیره‌دستی جامعه ابتدایی مالویل را در میانه سده بیستم تصور کرده است و انسان، گذشته و آینده‌اش را به نقد کشیده است. رفتار و رهبری امانوئل، قهرمان داستان، با جامعه مالویل که بین حکومت شورایی و احساس‌های ماکیاوولی - دیکتاتوری در نوسان است از یک سو و ارتباط وی با زنان داستان «اولین»، «می‌یت»، «کاتی» و «آنیس» حیرت‌انگیز است.

یادداشت‌های تصحیحی «توما» و قطعه پایانی نوشته او نیز شایان توجه است. لطفا این اثر سترگ خواندنی، با ترجمه درخشان «محمد قاضی» فقید را در فهرست مطالعه خود قرار دهید.

پی نوشت:

به عنوان نمونه: «شنبه و یکشنبه در کنار دریا» در سال «چهل و شش» خورشیدی ترجمه ابوالحسن نجفی، «مرگ کسب و کار من است» در سال «پنجاه و دو» توسط احمد شاملو، «قلعه مالویل» توسط محمد قاضی، «جزیره» توسط فرهاد غبرایی و «مادرپور» توسط مهدی سمسار به ترجمه و منتشر شده‌اند.





تنگنا: حکایت یک سرگشتگی روانی از لئانید آندره یف

نشر چشمه در مجموعه «برج بابل» خود این بار به سراغ یکی از خاص‌ترین نویسندگان روس «لئانید آندره‌یف» رفته است. تنگنا با ترجمه درخشان رضا بهرامی خوشخوان و ارزشمند است.

تنگنا مجموعه روزنوشت‌های یک پزشک، «آنتوان ایگنتویچ کرژنتسف»، در آسایشگاه بیماران روانی است. این پزشک متهم به قتل دوستش «آلکسیس ساولف» است. دوستی که با «تاتيانا نیکولایونا» ازدواج کرده است. تاتیانای که کرژنتسف علاقمند او بوده است.

یادداشت‌های روزانه گویی خطاب به کارشناسان روان‌شناسی نوشته شده است. آن‌هایی که باید تشخیص دهند که آیا کرژنتسف دارای جنون بوده است و به این دلیل دوستش را به قتل رسانیده یا جنون نتیجه قتل است! تک‌گویی‌های کرژنتسف مسیری است برای کندوکاو دهلیزهای تاریک و روشن ذهن انسان. به چالش کشیدن برداشت‌های اخلاقی و حرکت بر لبه تیغ جنون و عقل. داستان یادآور سنت ادبیات روسیه است. روان‌کاوی شخصیت‌های داستان بن‌مایه روایت است.

سرگشتگی دکتر کرژنتسف چالشی است برای اول شخص راوی داستان و خواننده که نمی‌داند چه میزان از اعتراف‌های جانی قابل استناد است. آیا او واقعا مجنون است؟ شخصیت ماشای پرستار نیز جالب و قابل تامل است. لئانید آندره‌یف خود یکی از شخصیت‌های بسیار خاص ادبیات روسیه است. شخصیتی با ویژگی‌های ضد و نقیض به همراه افراط‌ها و تفریط‌ها. گویی شخصیت تنگنا گشته برداری از شخصیت خود نویسنده است.



پی‌نوشت: رضا بهرامی، مترجم داستان، در مقدمه اشاره و قدردانی نیز از کاظم انصاری، مترجم با سابقه، داشته است که برای اولین بار آندره‌یف را به فارسی برگردانده است.



شاهکاری کوچک از تالستوی بزرگ. شیطان داستان «یوگنی ایرتنیف» است.

داستان به این سان آغاز می شود. «آینده درخشانی در انتظار یوگنی ایرتنیف بود. همه چیزش حکایت از این می کرد. پرورشی که در خانه دیده بود، تحصیلات عالی درخشانش در دانشکده حقوق دانشگاه پترزبورگ، مناسبات نزدیک پدرش با بالاترین و با نفوذترین محافل و حتی آغاز خدمتش در یکی از وزارت خانه ها».

این نشان و پیش بینی است از زندگی پیش روی موفق یوگنی. اما! مرگ پدر و بدهی های او را به ملک اربابی و خانوادگی اش بازمی گرداند. او سهم برادر را می خرد و سعی در مدیریت املاک و بازپرداخت بدهی ها دارد و همراه مادر زندگی می کند.

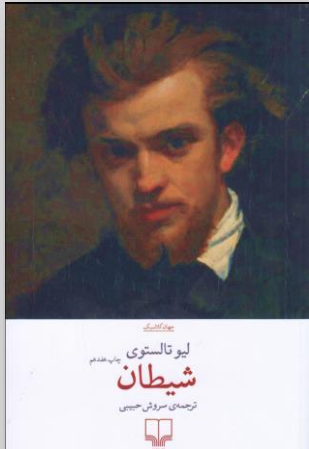
در میان کار و جنبش، شور جوانی او را به رابطه ای نافرجام و نامناسب با همسر یک سرباز ارتشی وا می دارد. «ستپانیدا» دختری است که یوگنی را گاه به گاه ملاقات می کند. یوگنی پس از مدتی سعی می کند که روابط خود را با «ستپانیدا» قطع کرده و رابطه ای سالم در چارچوب مشخص و خانوادگی تنظیم کند. یوگنی عاشق لیزا می شود و با او ازدواج می کند. سعادتمندند... ولی وسوسه شیطانی ملاقات با فاسق قدیمی «ستپانیدا» گاه به گاه سر بر می کشد.

این بستر داستان شیطان تالستوی است. جدال انسان با وجدانش. انتخاب بین صحیح و غلط. انتخاب بین احساس و عقل. این کشمکش را به همراه یوگنی تا انتهای داستان به همراه خود داریم.

رمانک دو پایان بندی دارد که تالستوی هر دو را امکان پذیر دانسته و آن را در دو بازه زمانی متفاوت نوشته است.

شیطان، از شاهکارهای کوچک تالستوی، ندای درونی نویسنده است به این پیشنهاد انجیل متی که اگر «دست راست تو را بلغزند قطعش کن و از خود دور انداز، زیرا تو را مفیدتر آن است که عضوی از اعضایت نابود شود از آن که کل جسدت در دوزخ افکنده شود».

شیطان از بی پرده ترین نوشته های تالستوی است. این اثر را استاد سروش حبیبی با نشر چشمه به طبع رسانده است.





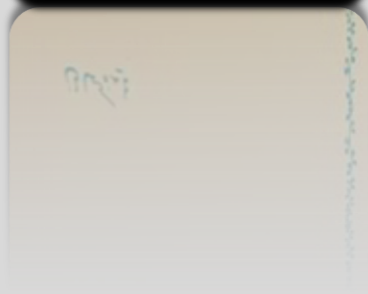
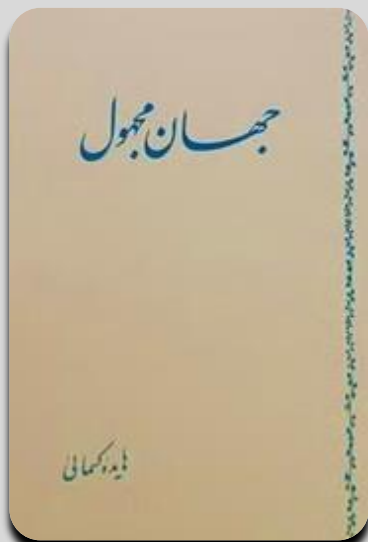
«جهان مجهول»

در سالروز درگذشت روانشاد بانوهایده کسمایی که در ۲۹ شهریور ۱۳۷۸ در سن ۷۸ سالگی در تهران، دارفانی را وداع گفت از طرف خویشاوندان ایشان یک جلد از دیوان اشعار ایشان با نام «جهان مجهول» به کتابخانه دانشگاه صنعتی شریف اهدا شده است.

از آرشیو مجله بخارا - شماره ۷۶ - درباره ایشان نوشته شده است: «او شاعری آزاده و عارف بود که «عود» تخلص می‌کرد. وی که جوینده معنا بود درگذار زندگی هرگز از یادگیری و ایجاد انس با اندیشه‌های بلند بزرگان ادب و حکمت زبان فارسی باز نایستاد.

«جز تو»

فزود بار حوادث چو روزگار مرا
دری ز تجربه بگشود کردگار مرا یقین
به گردش ایام خود زمانه ندید
چنانچه حادثه بنمود هوشیار مرا به
شور و شوق هنوزم چو کوه‌پایر جای
نمود رنج حوادث چو بُردبار مرا به
جستجوی حقیقت ره یقین شد باز:
که جز تو یار نبودی به هر دیار مرا
به عشق صلح و صفا جامه دوختم بر قهر
که گنج تجربه‌ها مانده یادگار مرا به
دست صبر سپردم غم دو رنگی‌ها که
که یکدلی شده امروز غمگسار مرا
سموم مفسده‌ها سدّ راه صلح و صفاست
اگرچه می‌کشدم عشق رنج بار مرا



معرفی کتاب به قلم مسعود بدری «داستان سیمرخ در کتاب منطق الطیر»



اسکن کنید و
به تلگرام کتابخانه
پیوندید



داستان سیمرخ عطار نیشابوری در کتاب منطق الطیر او آمده است و یکی از معروف ترین داستان های عرفانی در ادب فارسی است. این داستان به زبان تمثیلی، سفر روحانی انسان به سوی حقیقت مطلق را روایت می کند.

گروهی از پرندگان، به رهبری هدهد، تصمیم می گیرند که به جستجوی سیمرخ، پادشاه پرندگان، بروند. هدهد به آنها می گوید سیمرخ در قله کوه قاف زندگی می کند و برای رسیدن به او باید از هفت وادی (منازل عرفانی) عبور کنند:

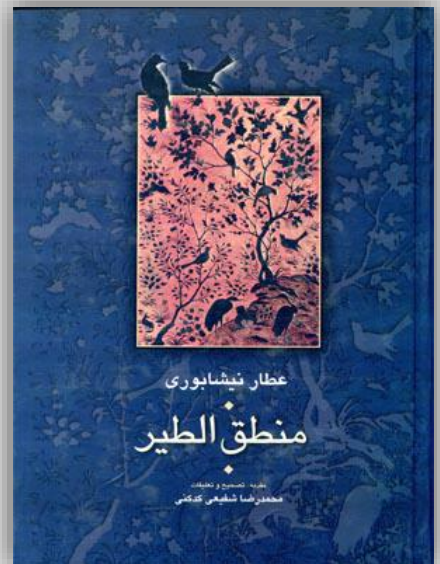
اول: وادی طلب (جستجو و خواستن)، دوم: وادی عشق (فداکاری و سوختن در عشق)، سوم: وادی معرفت (شناخت واقعی)، چهارم: وادی استغنا (بی نیازی از غیر حق)، پنجم: وادی توحید (دیدن همه چیز در یگانگی)، ششم: وادی حیرت (حیرانی از عظمت حقیقت) و هفتم: وادی فقر و فنا (نابودی خود و یکی شدن با حقیقت).

در این مسیر، بسیاری از پرندگان از سختی راه خسته می شوند و باز می گردند یا در دام نفس گرفتار می شوند. تنها سی پرنده موفق می شوند که از همه ی وادی ها عبور کنند و به قله قاف برسند. اما در آن جا با شگفتی می بینند که «سیمرخ» همان «سی مرغ» است!

معنای تمثیلی داستان:

سیمرخ، حقیقت نهایی و ذات الهی است که پرندگان (انسان ها) در جستجوی آن اند؛ و سفر پرندگان، سیر و سلوک عرفانی و عبور از موانع نفسانی است. در پایان، پرندگان در می یابند که حقیقت در درون خودشان بوده و آنچه به دنبالش بوده اند، خودشان اند.

این داستان یکی از زیباترین های روایت های عرفانی درباره سفر انسان به سوی خدا و خود شناسی است و نشان می دهد که حقیقت، چیزی بیرونی نیست، بلکه در درون ما نهفته است.



همان به که نیکی بود یادگار



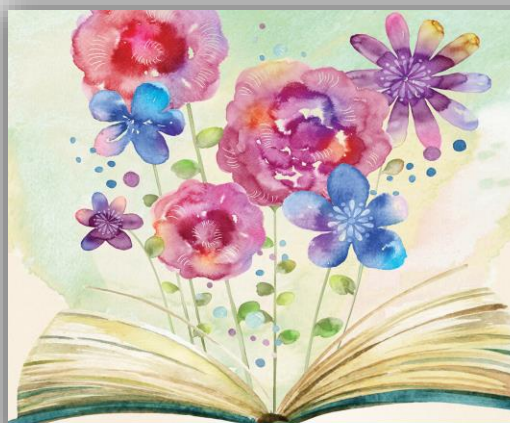
دریافت پیشنهاد، انتقاد
و پرسش

library@sharif.ir

F.Reghabi@sharif.ir

۶۶۱۶۵۱۰۱

۶۶۰۰۵۸۱۷



تقدیر از
حامیان ارجمند،
اهداکنندگان
گرانقدر منابع
خاص، چاپی و
آثار هنری

❖ با مساعدت و تلاش جناب آقای دکتر سعید جمشیدی، رییس دانشکده مهندسی شیمی و نفت: حمایت مالی به منظور تهیه صندلی های سالن های مطالعه طبقه همکف کتابخانه مرکزی از محل قرارداد ایجاد مرکز نوآوری با شرکت گسترش انرژی پاسارگاد

❖ بزرگواران اهدا کننده کتاب:

جناب آقایان: دکتر جواد صالحی، دکتر بهرام مشحون، دکتر محمدرضا هرمزی نژاد، روبرت صافاریان، مهندس مس فروشان، دکتر دارابی، دکتر مبشر سرکار خانم ها: محمدخانی، و خانواده روانشاد بانوهایده کسمائی

